

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته، به صورت نخست از نزاع در اصل عملی شک میان نفسیت و غیریت پرداخته شد؛ جایی که وجوب وضو فی الجمله معلوم و صلاة واجب نفسی است و از حیث نسبت به شرطی چون وقت، تماثل میان دو وجوب برقرار است. محقق نائینی با اجرای اصالة البراءة عن التقييد در جانب صلاة، «نتیجة الاطلاق» و تخییر در ترتیب امتثال را نتیجه می‌گیرد. از سوی وضو، چون اصل وجوب معلوم است، برائت نافی نفسیت بی‌اثر است و علم اجمالی نفسی/غیری به نحو «انحلال حکمی» از تنجیز می‌افتد؛ در نتیجه، معارضی در برابر برائت از تقييد شکل نمی‌گیرد. آیت‌الله خوئی در تعلیقه بر «أجود التقريرات»، به تعارض برائت از تقييد صلاة با برائت از نفسیت وضو تمسک کرده و عدم انحلال و لزوم احتیاط (تقديم وضو) را نتیجه می‌گیرد. صاحب منتقى الأصول برای تحکیم نقد محقق خوئی دو مقدمه را بیان می‌کند: 1- عدم جریان برائت شرعی در وجوب غیره (چون فاقد جعل مستقل است)، 2- عدم جریان برائت عقلی به سبب شمول بیان اجمالی نسبت به تقييد. آقای روحانی سپس هر دو مقدمه را مخدوش می‌داند: 1- اگر غیریت با انشاء مستقل ابراز شود، حکم مولوی مجعول است و حدیث رفع آن را برمی‌دارد؛ 2- منع برائت عقلی جدلی است، زیرا محقق نائینی به انحلال حکمی ملتزم است و تقييد بالفعل طرف علم اجمالی اخذ نشده است. تفاوت تقریر محقق خوئی آن‌که در تعلیقه، یک طرف علم «وجوب التقييد» است، اما در محاضرات صرف نفسی/غیری آمده که با محل نزاع (تقييد) مرتبط نیست و نهایتاً الزام به وضو را نتیجه می‌دهد نه الزام به صلاة مقید. جمع‌بندی: مبنای محقق نائینی در جریان برائت از تقييد و تحقق انحلال حکمی موجه است؛ بر مبنای محقق خوئی، با فرض تعارض، احتیاط و تقديم وضو لازم می‌شود.

تفاوت تقریر آقای خوئی و نسبت آن با محل نزاع تقييد در صورت نخست

در صورت نخست که تماثل الوجوبین از حیث إطلاق واشتراط مفروض است، محقق نائینی «اصالة البراءة عن التقييد» را در جانب صلاة جاری می‌داند و به «انحلال حکمی» ملتزم است؛ یعنی با نفی قیدیت وضوء برای صلاة، شاخه‌ی غیریت - که متقوم به همین تقييد است - از مدار اثر ساقط می‌شود.

تفاوت تقریر محقق خوئی: صاحب «منتقى الأصول» یادآور می‌شود که آقای خوئی دو تقریر از علم اجمالی ارائه کرده است: بنابر کلام ایشان در تعلیقه بر «أجود التقريرات»، طرفین علم اجمالی «وجوب الوضوء نفسياً» در برابر «وجوب التقييد» است. این صورت‌بندی مستقیماً ناظر به نقطه‌ی نزاع (لزوم تقييد صلاة) است و اگر تمام باشد، می‌تواند مانع برائت از تقييد گردد. لکن بنا بر کلام ایشان در «محاضرات»، طرفین علم اجمالی صرف «نفسی» و «غیری» بودن وجوب وضوء است، بی‌آن‌که عنوان تقييد اخذ شود. این بیان «لا یرتبط بما هو محل الکلام»؛ زیرا حاصل آن - در نهایت - الزام به اتیان وضوء است، نه الزام به اتیان صلاة علی نحو المقید. «فإن مقتضى العلم المذكور ليس إلا الإتيان بالوضوء، أما الإتيان بالصلاة مقيدةً به فلا».

نقد تمسک به «برائت از غیریت» برای نفی تقييد

بیان محاضرات به‌نحو استدلالی: چون در غیریت وجوب وضوء شک است، «أصالة البراءة عن الغيرية» جاری خواهد بود؛ پس

غیریت نفی و بالملازمه تقیید صلاة نیز منتفی است. این تقریر ناتمام است؛ زیرا عدم تقیید اثر شرعی مستقیم «برائت از غیریت» نیست، بلکه از مقارنات و ملازمات آن است. اثبات ملازم موقوف بر اثبات ملزوم است، و اصل برائت نسبت به ملازمات حجیت ندارد. نظیر ما لو شککنا فی نجاسة أحد الإناءین، تماس با هر یک موجب حکم به نجاست ملاقی نمی‌شود؛ چون ثبوت نجاست ملاقی فرع احراز ملزوم (نجاست ظرف) است. صاحب «المنتقی» می‌فرماید:

هذا كله حول ما ذكره في تعليقه على: «أجود التقريرات» من تقريب عدم جريان البراءة بتشكيل العلم الإجمالي بوجوب الوضوء نفسياً أو وجوب التقيد نفسياً، فطرفا العلم الإجمالي هما وجوب الوضوء النفسي و وجوب التقيد النفسي. ولكنه في تقارير بحثه قرر العلم الإجمالي بنحو آخر، و قد أشار إليه في ذيل تعليقه على أجود التقريرات، و هو: انا نعلم إجمالاً بوجوب الوضوء نفسياً، أو وجوبه غيرياً، و جريان البراءة في الوجوب الغيري معارض بجريانها في الوجوب النفسي.

و من الواضح ان هذا المقدار من البيان لا يرتبط بما هو محل الكلام، من لزوم التقيد و عدمه، فان مورد الشك هو لزوم تقيد الصلاة بالوضوء و عدمه، و قد عرفت ان المحقق النائيني ادعى جريان البراءة فيه و لم يرتض السيد الخوئي ذلك، و تقرير الإشكال بما عرفته لا ينفع في الإلزام بالإتيان بالتقيد، و ذلك لأن مقتضى العلم المذكور ليس إلا الإتيان بالوضوء، اما الإتيان بالصلاة مقيدة به فلا، إذ ليس ذلك من آثار الوجوب الغيري - كي يلزم ترتيبه بمقتضى العلم الإجمالي -، و انما هو من ملازماته و المفروض أنه غير معلوم كي يعلم بلازمه، فهو نظير عدم ترتب نجاسة الملاقي لما هو محتمل النجاسة الذي يكون طرفاً للعلم الإجمالي.[1]

صورت‌بندی «دو علم اجمالی/أطراف ثلاثة» و ادعای تعارض

آقای روحانی برای تقویت اشکال، چنین می‌گوید: علم اجمالی اول عبارت است از «وجوب الوضوء إمّا نفسياً أو غيرياً». علم اجمالی دوم عبارت است از «الوجوب النفسي إمّا متعلق بالوضوء أو بالتقيد»؛ پس سه طرف در مجموع حاصل می‌شود و «وجوب الوضوء النفسي» مشترک بین العلمین است. آنگاه ادعا می‌شود: «أصالة البراءة عن التقيد» معارض است با «أصالة البراءة عن النفسية» في طرف الوضوء؛ با تعارض، برائت‌ها تساقط و نوبت به احتیاط می‌رسد. ایشان می‌فرماید:

فلا بد من تتميم هذا البيان بان يقال: ان هناك علماً إجمالياً آخر متعلق بالوجوب النفسي المردد بين الوضوء و التقيد، فلدينا علمان إجماليان ذو أطراف ثلاثة لاشتراك أحد الطرفين فيهما، لأن أحدهما متعلق بوجوب الوضوء المردد بين النفسي و الغيري، و الآخر متعلق بوجوب النفسي المردد بين الوضوء و التقيد. فوجوب الوضوء النفسي طرف لكلا العلمين.

و عليه، فيقال: ان جريان البراءة في كل من أطراف هذين العلمين معارض بجريانه في الطرف الآخر، فيمتنع جريان البراءة في طرف التقيد لمعارضته بجريانها في الوجوب النفسي للوضوء. فلا ينحل العلم الإجمالي - كما ادعي - [2].

نقد: اولاً، «نفسیت/غیریت» بما هما لا أثر إلزامی لهما؛ برائت در عناوین فاقد اثر الزامی مجراً ندارد تا معارضی برای برائت از تقیید بسازد. ثانیاً، اصل وجوب وضوء على كل حال معلوم است و مجرای برائت نیست؛ لذا «أصالة البراءة عن التقيد» بلا معارض باقی می‌ماند. ثالثاً، بنابر مبنای محقق نائینی، «انحلال حکمی» با حکومت اصل موضوعی (نفی تقیید) تحقق یافته و طرف مؤثر علم اجمالی را از بین می‌برد؛ تمسک به «بيان اجمالی شامل تقیید» در این فرض، جدلی و متوقف بر انکار همین حکومت است.

معیار جريان برائت و محل نزاع مؤثر

ضابطه جريان برائت این است که الزام زائد را رفع کند. عناوینی مانند «نفسیت/غیریت» بما هما، چون الزام مستقلاً بر ذمه نمی‌نشانند، محلّ جريان برائت نیست. محلّ درست رجوع به برائت در این بحث، «نفس تقیید صلاة بالوضوء» است؛ زیرا نفی قیدیت، مستقیماً الزام تقیید صلاة را برمی‌دارد و «نتیجة الاطلاق» را پدید می‌آورد. در نتیجه، تمسک به «برائت از غیریت» برای

اثبات «عدم تقیید» کارآمد نیست؛ و صورت محاضرات - که تقیید را موضوعاً داخل نکرده - از محل نزاع دور است. حاصل آنکه بر این مبانی، اگر بناست تعارض اصول تصویر شود، باید دو طرف دارای اثر الزامی اخذ گردد: «برائت از تقیید» در برابر «برائت از نفسیت». بالاین حال، حتی در این چارچوب نیز، برائت طرف نفسیت غالباً بی اثر است و صلاحیت معارضه ندارد؛ پس بیان تعلیق بر وجود، اگر با فرض اثر برای هر دو طرف ساخته شود، نزدیک به محل نزاع است؛ اما بیان محاضرات از اصل نزاع (تقیید) غافل است و نهایتاً اتیان وضوء را منجز می کند، نه اتیان صلاة علی نحو المقیّد. آقای روحانی در این زمینه می فرماید:

و أنت خبير: بان هذا الوجه إنما يجدي في إثبات الاحتياط و الإتيان بالصلاة مقيدة بالوضوء لو فرض ان لكل من خصوصيتي النفسية و الغيرية أثراً خاصاً بها غير أصل الإلزام الذي هو مقتضى أصل الوجوب الجامع. كي يكون إجراء البراءة فيه بلحاظ نفي ذلك الأثر. و لكن الأمر ليس كذلك، إذ ليس لكل منهما أي أثر إلزامي. و عليه فليست النفسية و الغيرية موضوعاً لأصل البراءة كي يدعى معارضتها بالبراءة في الطرف الآخر. و اما أصل وجوب الوضوء فهو معلوم غير قابل لإجراء البراءة فيه، فتكون البراءة من وجوب التقيد بلا معارض، إذ البراءة لا تجري في أصل وجوب الوضوء للعلم به، و لا تجري في خصوصية النفسية و الغيرية لعدم الأثر فيها. فلاحظ.[3]

نتیجه نهایی: در صورت نخست، مبنای محقق نائینی متین است: با جریان برائت از تقیید، «نتیجه الاطلاق» در جانب صلاة حاصل و علم اجمالی «حکماً» منحل می شود. استدلال های مبتنی بر صورت محاضرات، از محل نزاع دور و برای اثبات احتیاط در اتیان صلاة علی نحو المقیّد ناکافی اند؛ و صورت بندی های مبتنی بر «دو علم اجمالی» نیز به سبب بی اثری مستقل عناوین نفسی/غیری، تعارض منتج ایجاد نمی کند.

نظریه نهایی آقای روحانی: حق با محقق خوئی در نتیجه؛ اما به طریقی دیگر

از منظر صاحب «المنتقی»، در داوری نهایی، انصاف آن است که حق با محقق خوئی در نتیجه باشد نه در راه؛ یعنی در مقام امتثال، احتیاط مقتضای تقدیم وضوء و اتیان صلاة علی نحو المقید است. لکن این نتیجه با همان بیان منقول از محقق خوئی تمام نمی شود و برای اثبات آن باید مسلک دیگری پیمود. محور بحث، نسبت برائت (شرعی و عقلی) با وجوب غیری مشکوک و تأثیر آن بر تقیید صلاة به وضوء در فرض دوران امر بین نفسیت و غیریت امر به وضوء است. تفکیک «غیریت» از «تقیید» در اینجا کلیدی است: غیریت، حیث انتساب الزام به مقدمه است؛ اما تقیید، حیث وضعی تعلّق وجوب صلاة به شرط وضوء. خلط این دو، یا به جریان بی وجه اصل و یا به منع ناروا از آن می انجامد.

بررسی جریان برائت شرعی

نتیجه عملی در صورت اول، احتیاط است؛ زیرا برائت (شرعی و عقلی) در «وجوب غیری» جاری نیست؛ لذا علم اجمالی بین «وجوب نفسی وضوء» و «وجوب نفسی تقیید» باقی است و دو برائت در این دو طرف با هم معارض اند؛ در نتیجه نوبت به احتیاط می رسد. چرا برائت در وجوب غیری جاری نمی شود؟

تقریرات سه گانه در مفاد حدیث رفع و ثمرات آن در وجوب غیری

سوال این است که: آیا «حدیث رفع» حکم مجعول را برمی دارد یا مؤاخذه را؟ در این رابطه دو تقریر مشهور وجود دارد:

- 1- رفع حکم مجعول. اگر مرفوع، نفس حکم مجعول باشد، آنگاه در غیریت صرفاً ترشّحی - که لازمه عقلی وجوب نفسی ذی المقدمه است و جعل مستقل ندارد - موضوع رفع مفقود است و حدیث رفع جاری نمی شود. اما اگر شارع مستقلاً در مقدمه، بعثی جعل کرده باشد (غیری مجعول به نحو إنشاء مستقل)، این حکم مجعول است و در فرض شک، اصالة البراءة شرعی جریان می یابد.
- 2- رفع مؤاخذه (نظر شیخ انصاری قدس سرّه). در این رابطه دو فهم از «مؤاخذه» ممکن است:

الف) مؤاخذه بر نفس ترك همان عمل (مباشراً) است. بر این مبنا، ترك واجب غیری بما هو غیری مستقیماً عقاب ندارد؛ عقاب از ناحیه ترك واجب نفسی ذی‌المقدمه است. پس حدیث رفع شامل غیری نمی‌شود؛ چون مؤاخذه‌ای بر ترك آن بما هو هو مترتب نیست.

ب) مؤاخذه «من جهته» ولو بر غیره (تسبیباً) است؛ یعنی مرفوع، مؤاخذه به‌معنای اعم باشد، اعم از مؤاخذه بر ترك نفس عمل و مؤاخذه مترتب بر ترك ذی‌المقدمه. بر این مبنا، ترك غیری چون به ترك نفسی می‌انجامد، در دایره شمول براءت شرعی قرار می‌گیرد؛ و بدین‌سان اصالة البراءة شرعی در ما نحن فيه قابل تصور است.

بنابراین، در مفاد حدیث «رفع ما لا يعلمون» سه تقریر قابل تصور است. نتیجه این سه تقریر آن است که بنابر مبنای نخست، جریان براءت شرعی موقوف بر اثبات جعل مستقل برای غیری نیست و در فرض ترشح، مجراً ندارد؛ بنابر مبنای دوم، چون ترك واجب غیری مستقلاً مورد مؤاخذه نیست، مجالی برای براءت شرعی در آن باقی نمی‌ماند؛ و بنابر مبنای سوم، با توسعه قلمرو رفع مؤاخذه، امکان رجوع به براءت شرعی نیز پدید می‌آید، هرچند باید با وضعیت علم اجمالی سنجیده شود.

مختار صاحب «المنتقى» در مفاد حدیث رفع و عدم جریان براءت شرعی در غیریّت

از دیدگاه آقای روحانی مرفوع، «مؤاخذه بر نفس عمل» است، نه اصل حکم، و نه مؤاخذه به نحو اعم (که شامل مؤاخذه تسبیبی هم شود). نتیجه آنکه براءت شرعی در وجوب غیری جاری نیست؛ زیرا ترك واجب غیری بنفسه موضوع مؤاخذه قرار نمی‌گیرد تا حدیث رفع آن را بردارد، و نیز فرض جعل مستقل در محل بحث مفروض نیست. از این‌رو بر مبنای آقای روحانی، در جانب وجوب غیری براءت جاری نمی‌شود و فقط نسبت به واجب نفسی جاری خواهد شد. براءت در جانب واجب نفسی معارض با براءت در جانب تقیید ماده صلاة خواهد بود و اصول ترخیصی از کار خواهند افتاد. در نهایت، احتیاط جاری شده و باید وضوء را قبل از صلاة اتیان کرد. صاحب «المنتقى» می‌فرماید:

هذا و لكن الإنصاف: ان الاحتياط بالإتيان بالوضوء قبل الصلاة ليتحقق التقيد هو المتعين، بيان ذلك: انه وقع الكلام في جریان البراءة الشرعية التي يتكفلها حدیث الرفع في نفي الوجوب الغيري المشكوك.

و السر في ذلك هو: الخلاف في كون المرفوع في حدیث الرفع هل هو الحكم الشرعي المجعول، أو أنه المؤاخذه على مخالفة الحكم الواقعي؛ فعلى تقدير كون المرفوع نفس الحكم المجعول أمكن القول بجريان البراءة في الوجوب الغيري إذا كان مجعولاً، لا الوجوب الغيري المبحوث عنه في علم الأصول و هو الملازم للوجوب النفسى، لأن هذا غير قابل للوضع و الرفع، لأنه من الأمور التكوينية غير المجعولة شرعاً.

نعم قد يتفق إنشاء البعث الغيري - كما ذكرنا ذلك -، فهو المورد القابل لجريان البراءة لو التزم بان المرفوع هو الحكم المجعول، فان مقتضى إطلاق حدیث الرفع هو رفع الحكم المجعول مطلقاً نفسياً كان أو غيرياً.

و على تقدير كون المرفوع رأساً هو المؤاخذه لا الحكم نفسه - كما هو رأي الشيخ - فاما ان يقصد رفع المؤاخذه المترتبة على نفس العمل لأجل مخالفة الحكم المتعلق به، أو يقصد به رفع المؤاخذه المتأتية منه و لو كانت على غيره مباشرة. و بعبارة أخرى: المؤاخذه على العمل اما ان تكون على نفسه مباشرة، أو تكون على غيره و لكن كانت بواسطته و كان هو سبباً لتحقيق مخالفة الحكم الثابت على غيره، فالكلام في حدیث الرفع في أنه يرفع المؤاخذه المترتبة على العمل مباشرة أو الأعم منها و من المؤاخذه المترتبة بواسطة هذا العمل. و بتعبير أوضح:

هل حدیث الرفع يرفع المؤاخذه على العمل، أو المؤاخذه من جهة العمل و لو لم تكن عليه بل على غيره؟.

فعلى الأول: يمتنع جريان البراءة في نفي الوجوب الغيري، إذ من الواضح انه لا مؤاخذة على ترك الواجب الغيري بما انه كذلك، بل تتحقق المؤاخذة عند تركه لترك الواجب النفسي بتركه، فالمؤاخذة على ترك الواجب النفسي لا ترك الواجب الغيري. و عليه فلا معنى لشمول حديث الرفع للوجوب الغيري.

و اما على الثاني: فالوجوب الغيري مشمول لحديث الرفع، إذ بترك الواجب الغيري يترتب العقاب على ترك الواجب النفسي بتركه.

و بما ان المختار - كما سيأتي تحقيقه في محله إن شاء الله تعالى - هو كون المرفوع هو المؤاخذة على نفس العمل، لا الحكم المجعول، و لا المؤاخذة المترتبة عند تحقق العمل أعم من ان تكون على نفس العمل أو على غيره، كان القول بعدم جريان البراءة الشرعية في الوجوب الغيري هو المتعين.[4]

بررسی جریان براءت عقلی

ملاك براءت عقلی عبارت است از قبح عقاب بلا بیان؛ وموضوعش جایی است که «حکم واقعی مقتضی عقاب» بر نفس عمل باشد ولی به مکلف نرسیده باشد. در وجوب غیری، ترک غیری بما هو هو مقتضی عقاب نیست؛ عقاب به خاطر ترک ذی المقدمه می آید. پس وجوب غیری خارج از موضوع براءت عقلی است.

بنابراین، هرچند در مبانی اصل عملی و ریشه‌یابی نحوه تعارض، بیان محقق نائینی اقرب إلى الصناعة است، اما در نهایت، اختیار احتیاط، یعنی تقدیم وضوء و اتیان صلاة بر وجه مقید موجه‌تر است؛ همان رأیی که امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در مناہج نیز بر آن تأکید دارد. وجه این احتیاط نه از راه تقریر محاضرات یا تعلیقه آقای خوئی بر «أجود»، بلکه بر پایه عدم جریان براءت عقلی به سبب بیان اجمالی و عدم شمول براءت شرعی در غیریّت ترشّحی، و نیز عدم تحقق انحلال حکمی رافع تنجیز است. آقای روحانی می‌نویسد:

و اما البراءة العقلية: فهي غير جارية بلا إشكال، لأن ملاكها هو قبح العقاب بلا بيان، و مرجع ذلك إلى أنه لو كان في الواقعة حكم واقعي تترتب على مخالفته في نفسه المؤاخذة، بحيث يكون مقتضيا لها، فلا تصح المؤاخذة على مخالفته بدون الوصول إلى المكلف و العلم به. فموضوع القاعدة وجود المقتضي للعقاب، و لكنه لا يؤثر بدون البيان. و من الواضح ان الوجوب الغيري لا يقتضي العقاب و المؤاخذة، إذ ليس على مخالفته بنفسه عقاب، فهو خارج عن موضوع ثبوت البراءة العقلية.

فالمتحصل: ان الوجوب الغيري غير قابل للبراءة العقلية و لا الشرعية.

و عليه، فحيث يعلم إجمالاً بوجوب الوضوء نفسياً أو وجوب التقيد نفسياً، كان جريان البراءة من وجوب التقيد النفسي معارض بجريانها في وجوب الوضوء النفسي.[5]

بازسازی اطراف علم اجمالی و منع انحلال

با انکار جریان براءت در غیریّت (شرعاً و عقلاً)، باید اطراف علم اجمالی به‌نحو صحیح بازسازی شود: «إمّا وجوبُ الوضوء نفساً، وإمّا تقييدُ الصلاة بالوضوء». در این صورت، دو اصل اثرگذار در عرض هم قرار می‌گیرند: «اصالة البراءة عن النفسية» در جانب وضوء و «اصالة البراءة عن التقييد» در جانب صلاة. این دو اصل متعارض‌اند و با تساقط آن‌ها، باب انحلال بسته می‌شود و نوبت به اصالة الاحتیاط می‌رسد؛ لذا مقتضای امتثال، تقدیم وضوء و اتیان صلاة على نحو المقید است.

نکته صناعی مهم آن است که جمع میان دو ادعا - جریان براءت در غیریّت و عدم انحلال علم اجمالی - ممکن نیست. اگر اطراف علم «نفسی/غیری» فرض شود و براءت در غیریّت جاری گردد، علم اجمالی حکماً منحل است و مجالی برای الزام احتیاطی

باقی نمی‌ماند. و اگر هدف، منع انحلال و اثبات احتیاط باشد، باید از جریان برائت در غیریت دست برداشت و اطراف علم را «نفسية الوضوء/تقييد الصلاة» گرفت تا تعارض اصول و سپس لزوم احتیاط به‌درستی حاصل شود.

حاصل آنکه بر پایه مبنای مختار در مفاد حدیث رفع و تحلیل قاعده قبح عقاب بلا بیان، و نیز بازسازی صحیح اطراف علم اجمالی، نتیجه روشن است: احتیاط لازم است؛ یعنی وضوء مقدم شود و صلاة بر وجه مقید اتیان گردد. صاحب «المنتقى» می‌فرماید:

و دعوى: الانحلال بالعلم بوجوب الوضوء الجامع بين النفسى و الغيرى، فلا يكون مورد البراءة.

مندفعة: بان كلى الوجوب و طبيعیه ليس مجرى البراءة، لأنه ليس بكلا نحوه قابل لجريانها، و ما هو مجرى البراءة و هو خصوص الوجوب النفسى مشكوك و ليس بمعلوم، فالمقتضى للبراءة فيه ثابت، فيعارض البراءة من وجوب التقيد. فالوجه في عدم جريان البراءة هو: عدم قابلية الوجوب الغيرى لجريان البراءة فيه.[6]

نسبت این نتیجه با مبنای آقای خوئی

صاحب منتقى می‌گوید: با مبنایی که ما اختیار کردیم (عدم جريان برائت در غیرى)، نتیجه احتیاط است. اما بر مبنای خود آقای خوئی (که در کلماتش جريان برائت در وجوب غیرى را پذیرفته)، دعوى انحلال وجه دارد؛ چون در آن مبنای «وجوب وضوء» — به جامع نفسی/غیرى — معلوم است و طرف برائت نیست؛ و «تقييد» تنها مشکوک دارای اثر است؛ پس برائت در تقييد بی‌معارض جاری می‌شود. مگر آن‌که ایشان علم اجمالی را به‌صورت «وجوب نفسی وضوء یا وجوب نفسی تقييد» صورت‌بندی کند تا تعارض دو برائت برگردد؛ ولی این برخلاف ظاهر تعلیقه و تقریرات خود ایشان است (که آن‌جا علم را «بین نفسیت و غیریت وجوب وضوء» تصویر کرده بود). آقای روحانی می‌فرماید:

و لأجل ذلك لا يتجه من السيد الخوئي إنكار الانحلال، و دعوى لزوم الاحتياط، لأن كلامه صريح في جريان البراءة في الوجوب الغيرى، و معه تتجه دعوى الانحلال، لأن وجوب الوضوء معلوم و غير قابل لجريان البراءة، فتكون البراءة من وجوب التقيد بلا معارض. إلا أن يشكّل العلم الإجمالي بوجوب الوضوء نفسياً أو وجوب التقيد نفسياً، فإن البراءة في كل منهما معارضة للآخر، لكنه خلاف ظاهر كلامه في تعليقته و تقريرات بحثه كما أشرنا إليه. فتدبر.[7]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] — محمد الروحانی، منتقى الأصول (قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413)، ج 2، 224-225.
- [2] — همان، 225.
- [3] — همان.
- [4] — همان، 226-227.
- [5] — همان، 227.
- [6] — همان، 227-228.
- [7] — همان، 228.

منابع

— الروحانی، محمد. منتقى الأصول. ۷ ج. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، 1413.